

واکاوی آداب ضیافت در تصوف

۱- زهره فیضی (کارشناس ارشد ادیان و عرفان- دانشگاه فردوسی مشهد

(zohre.n93@gmail.com)

۲- نویسنده مسؤل: سیده فاطمه زارع حسینی (عضو هیات علمی / استادیار دانشگاه

فردوسی مشهد (zareh-h@um.ac.ir)

چکیده

صوفیه در نگرش، روش و منش ویژه‌ای که در همه شئون حیات خویش داشته‌اند، به بحث طعام و امور مربوط به آن نیز پرداخته‌اند. دامنه این بحث چنان فراگیر است که موضوعاتی چون «ضیافت»، «مهمانی دادن» و «مهمانی رفتن» را هم در بر می‌گیرد. آنان برای این موضوعات نکات و آدابی مشخص وضع کرده‌اند که رعایت آن‌ها از سوی سالک سبب پیشرفت معنوی او می‌شود؛ ولی بی‌توجهی‌اش به آن‌ها یا موجب وقفه سلوکش خواهد شد یا به بیراهه‌اش خواهد کشاند. بخشی از نگاه صوفیان به این موضوع به اموری درونی چون اخلاص و نیت صحیح سالک و بخشی دیگر به اموری بیرونی مانند کمیت، کیفیت و نحوه تدارک طعام در ضیافت‌ها یا حضور در آن‌ها برمی‌گردد. در این جستار هدف آن است تا با کاربست روش تحلیلی توصیفی و بررسی منابع صوفیانه و سایر منابع مرتبط، آداب و بایسته‌های مربوط به این موضوع شناخته و تبیین و تحلیل گردد. با تتبع در آثار صوفیانه از جمله قوت القلوب و احیاء علوم الدین معلوم می‌گردد که ضیافت دادن و به ضیافت رفتن نه امری روزمره، بلکه گونه‌ای عبادت است و به تاسی از قرآن و سیره نبوی ظرایف و دقایق بسیاری در آن لحاظ شده است. از دیگر نتایج جالب توجه، مخالفت با برخی آداب ایرانی مانند نخوردن طعام بر خوان، رعایت سکوت هنگام صرف طعام و شستن دست‌های حاضران در ضیافت در ظروفی مجزا است. افزون بر این‌ها آدابی چون التزام به خدمت، اطعام دیگران و دوری از تکلف می‌تواند یادآور ارتباط این جنبه از تصوف با آداب فتوت باشد.

کلیدواژه‌ها: آداب، ضیافت، مهمانی، صوفیه، تصوف، طعام، خوراک.

۱. مقدمه

در عرفان اسلامی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، طرز آفرینش انسان و مقام بلند وی در میان دیگر مخلوقات در هیئت خلیفه حضرت حق در زمین و آینه‌ی اسما و اسرار خداوند، اهمیت و مجال طرح یافته است. در تعالیم صوفیان و عرفای مسلمان، بُعد ملکوتی و روحانی آدمی به سبب بهره‌مندی از نفخه روح الهی مستعد رشد و کمال و پیمودن مقامات و مدارج معنوی است. غایت عرفان نیل به کمال نهایی است که در همه آدمیان بالقوه وجود دارد و از طریق مجاهده و تهذیب نفس میسر می‌شود. این تعالیم در متون عرفانی بازتاب یافته و برای نمونه، نجم‌الدین رازی در کتاب *مرصاد العباد* خلقت جسم و تعلق روح به آن را به تفصیل و بسیار خواندنی به تصویر کشیده است (نجم رازی، ۱۳۸۳: ۶۵-۹۷). نتیجه آنکه انسان می‌تواند با ایمان و معرفت و عشق و مهار نفس و اعمال صالح به کمال مطلوب دست یابد. یکی از موارد مؤثر و درخور اهمیت در سلوک معنوی و طی طریق کمال رعایت آداب مربوط به خوردن است.

در سنت صوفیانه خوردن و نوشیدن اعمالی مقدس منتقل‌کننده برکت و فضیلت بودند. خوردن و نوشیدن بر اثر هوای نفس، فرد را در معرض و سوسه‌های شیطانی قرار می‌دهد و در مقابل، بهره‌مندی از خوراک و نوشاک با نیت درست و با یاد خداوند، قوتی مضاعف برای انجام تکالیف و ادای عبادات فراهم می‌آورد. در میان صوفیان تدارک ضیافت و شرکت در ضیافت‌ها آداب و ضوابط خاصی داشته است. از نظر ایشان لازم است سالک در مهمانی دادن و نیز رفتن به مهمانی آدابی را رعایت کند تا بدین ترتیب، هم عملش حکم عبادت پیدا کند — زیرا طعام خوردن به نیت زاد آخرت (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۴) از نگاه ایشان نوعی عبادت محسوب می‌شود — و هم در تکمیل سیر معنوی‌اش مؤثر افتد. بنابراین سالک مجاز نیست هر دعوتی را بپذیرد، بر هر سفره‌ای حاضر شود و طعام هر میزبانی را تناول کند و نیز اجازه ندارد به هر ترتیبی که میل او ست، سفره بیندازد و مهمانی برپا کند.

صوفیه و عرفا اهل ضیافت بوده‌اند، هم صوفیان و غیرصوفیان را به مهمانی خود دعوت می‌کردند و هم دعوت به ضیافت دیگران — اعم از صوفی و غیرصوفی — را لیبیک

می‌گفتند. برخی چون ابوسعید ابوالخیر بسیار مهمان‌نواز و مهمان‌دوست بودند و حتی گویند وی دعوت‌های متکلفانه و اطعام‌های گسترده داشته و همین امر موجبات انتقاد و اعتراض مخالفان و منکران را فراهم می‌آورد است (محمد بن منور، ۱۳۶۷: ۱۰۳).

نظر به آنکه اطعام و ضیافت در تصوف ارتباط مستقیمی با سلوک عرفانی و طی مدارج کمال دارد، این جستار بر آن است تا با کاربست روش توصیفی تحلیلی و بررسی دسته‌بندی داده‌ها و یافته‌های موجود، ابعاد اهمیت این موضوع و چرایی و چگونگی آن را واکاود. مهم‌ترین پرسش‌های قابل طرح عبارت‌اند از: ضیافت چه جایگاهی نزد صوفیان داشته است؟ چه آداب و نکته‌سنجی‌هایی درباره ضیافت از سوی صوفیه مطرح شده و کدام‌یک از این آداب از اهمیت بیشتری برخوردارند؟ سیر تحول آداب و قواعد ضیافت در تصوف چگونه بوده است؟ و آیا می‌توان بین آداب مزبور و آیین‌های خوراک در ایران باستان یا آیین فتوت پیوندی یافت؟ در نوشتار حاضر، با مراجعه و ارجاع به آثار صوفیانه و دیگر منابع مربوط و با دغدغه پاسخ به سؤالات فوق به اهمیت و جایگاه ضیافت و مهمانی نزد عرفا پرداخته شده و بایدها و نبایدهای مرتبط با این موضوع بررسی گردیده است.

۲. میانی نظری

در گذر تاریخ تصوف و با تشکیل و توسعه نظام خانقاهی، رفته‌رفته آداب و قواعدی راجع به زیست عارفانه صوفیان توسط مشایخ وضع گردید که نظم‌دهنده و سامان‌بخش زندگی صوفیانه بودند. از جمله این‌ها می‌توان به آداب ضیافت توجه کرد که هرچند ارتباطی با آداب دیگر مانند طعام، سفر، خلوت و صحبت و رفتار با برادران دینی و... نیز داشته، کمتر مورد پرسش و کاوش بوده است. این آداب را که بسیار مفصل‌اند و در متون عرفانی با ظرافت و دقت و همراه با جزئیات فراوان ذکر شده‌اند، می‌توان بررسی و در سه محور اصلی اهمیت و فضیلت ضیافت، آداب ضیافت دادن و آداب به ضیافت رفتن دنبال کرد. در نوشتار حاضر سعی بر این است که ضمن بهره‌گیری از منابع صوفیانه و دستاوردهای پژوهشی انتشار یافته و توصیف و تحلیل آن‌ها با نگاهی نو و متمرکز، متوجه ضیافت و آداب آن نزد صوفیان شویم و حین تبیین آن‌ها به سیر تحولشان در تاریخ و

ارتباطشان با سنن فرهنگی ایران پیش از اسلام نیز بپردازیم.

۳. پیشینه پژوهش

از بین مقالات فارسی راجع به طعام و آداب طعام صوفیان فقط دو مقاله «آداب خوراک در ادبیات عارفان و صوفیان ایران تا پایان قرن هفتم هجری» (نودهی و وکیلی، ۱۳۹۰) و «ضیافت در نگاه و نظر صوفیان» (جعفریان، ۱۴۰۰) به آداب مهمانی در تصوف، قدری اشاره کرده‌اند. همین‌طور باید از مقاله‌ای با عنوان «نقد آداب طعام در تصوف» (اسپرهم و رستگار، ۱۳۹۵) یاد کرد. از آنجاکه نویسندگان این مقاله متعرض بحث کلی و گسترده طعام از منظر صوفیان شده‌اند، گاهی وارد بحث آداب خوردن دسته‌جمعی و مهمانی شده‌اند و از این‌رو طبعاً بین برخی از داده‌های آن با یافته‌های جستار حاضر همانندی‌هایی به چشم می‌خورد؛ اگرچه تمرکز بر موضوع آداب ضیافت و جزئی‌نگری و طبقه‌بندی و تحلیل موجود در این نوشتار در آن‌ها دیده نمی‌شود. افزون بر این‌ها، از چند مقاله انگلیسی نیز بهره گرفته شده که مقالات مذکور فاقد مراجعه و ارجاع به آن‌هاست.

مقاله‌ای با عنوان "Eating and Fasting for God in Sufi Tradition" (Hoffman, 1995) به قلم هافمن در سه بخش (خوردن و نوشیدن در قرآن و حدیث، نگرش‌های مربوط به طعام در سنت صوفیانه، و تصوف و طعام در مصر معاصر) تدوین شده و به آداب ضیافت اشاره‌ای نکرده است. گابریل رینولدز در مقاله "The Sufi Approach to Food: A Case Study of Adab" (Reynolds, 2000) رویکرد صوفیانه به طعام را بررسی کرده و به این نتیجه مهم رسیده است که آداب صوفیان از جمله آداب طعام در راستای توحید عرفانی مد نظر صوفیه و تبدیل «زهد» به «تصوف» پدید آمده است. این مقاله با وجود آگاهی‌ها و تحلیل‌های جالب، فاقد اطلاع در باب آداب مهمانی است. جستاری دیگر با عنوان "The Spiritual Culture of Food: Eating Customs in Early Sufism" (Salamah-Qudsi, 2009) با تمرکز و تکیه بر تصوف سده چهارم هجری قمری و قوت القلوب ابوطالب مکی، دو جنبه فردی و جمعی آداب غذا را مورد بررسی قرار داده است. به گفته نویسنده، مکی اولین صوفی‌ای است که فنون و روش‌های کم‌خواری در عین حفظ توان برای انجام عبادات را مطمح نظر قرار داده

است (Salamah-Qudsi, 2009: 434). در مقاله "I tasted sweetness, and I tasted affliction: Pleasure, Pain and Body in Medieval Sufi Food Practices" (Abuali, 2022) که با تأکید بر تصوف سده‌های پنجم تا هفتم / یازدهم تا سیزدهم و با تکیه بر *احیاء علوم‌الدین و اسرار التوحید* نوشته شده، نویسنده به آداب طعام صوفیانه و رابطه بین طعام، تقوا و تجربه عرفانی پرداخته و توجهی به آداب مهمانی نکرده است. چنان‌که دیدیم، هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور در مسیر پژوهش حاضر به‌عنوان موضوعی مستقل و قابل اعتنا گام برنداشته‌اند؛ لذا ضرورت پرداختن به این موضوع و ارزیابی جوانب مختلف آن نمایان می‌گردد.

۴. بحث و بررسی

چنان‌که گفته شد، در ادبیات صوفیه منابع معدود و محدودی به آداب ضیافت توجه کرده‌اند و در منابع مرتبط نیز آگاهی‌هایی اندک درباره جزئیات طعام‌های مهمانی و انواع آن‌ها آمده است. در دنباله سخن، با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و با قطع نظر از کرامات راجع به طعام و ضیافت (از جمله طعام کم و اطعام بسیار)^۱ که کمابیش در مآخذ صوفیانه آمده است، بحث در سه عنوان اصلی «فضیلت ضیافت»، «آداب مهمانی دادن» و «آداب مهمانی رفتن» و جزئیات مربوط به آن‌ها پی گرفته شده است.

۱-۴. فضیلت ضیافت

طبق منابع صوفیه، «ملازمت خدمت و پاسداشت سنت ضیافت از لوازم فتوت است» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۵۱۷) و بنابر آموزه‌های صوفیانه، از آداب اکل آن است که تنها نباید خورد (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۱۳). فضیلت میزبانی کردن از بسیاری صدقات دیگر بیشتر است (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۰) و خوردن با اخوان و یاران، افضل از خوردن با اهل و عیال است (سهروردی، ۱۴۲۷ق: ۳۸۳). روایت است که جمع شدن بر یک غذا (گرد هم آمدن و مصرف یک نوع طعام) از مکارم اخلاق است و از اخلاق بهشتیان (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۳۶). بنابر سخنی دیگر از پیامبر اکرم (ص) هر چیزی را زکاتی است و زکات خانه آن است که سرای مهمان باشد (هجویری، ۱۳۸۴: ۴۵۹). در سایر احادیث منقول از ایشان اطعام به دیگران مرادف ایمان و حج مبرور و جزو درجات خوانده شده است (غزالی،

۱۳۵۹: ۴۶) بهترین طعام آن است که دست‌های زیادی در آن برده شود (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۹؛ سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۶—۱۳۷؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۲)؛ خوردن با برادران شفاست (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۹) و بدترین مردمان تنهاخوران هستند (عبادی، ۱۳۹۳: ۳۸). افزون بر این‌ها، مهمان گناهان اهل خانه را با خود بیرون می‌برد و برکات را در خانه میزبان می‌گذارد (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۶).

۲-۴. آداب مهمانی دادن

در این بخش مطالب مرتبط با آداب مهمانی‌دادن بیان می‌گردد. به گفته ابوالمفاخر یحیی باخرزی «ادب با مهمان اول سلام است و باز اکرام و باز طعام و باز کلام» (عبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۴)؛ یعنی نخست باید مهمان را سلام داد، سپس او را تکریم کرد و طعام داد و با او به سخن نشست. نکات و تفصیلات دیگری نیز هست که در ادامه خواهند آمد.

۱-۲-۴. نیت صحیح

نظر به آنکه اطعام و ضیافت از منظر عرفا حکم عبادت دارد، در معرض این آفت است که با نیت و روشی غیر صحیح به لوث ریا و تظاهر دچار شود. نیت میزبان باید اجرای سنت، تکریم اخوان و اجرای سنت نبوی در اطعام و شاد کردن دل مؤمنان و برخورداری از برکت جماعت باشد؛ لذا باید مراقب نیت خود باشد تا چیزی غیر از خدا در آن نباشد (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۲۳؛ غزالی، ۱۳۵۹: ۴۶) و مثلاً به قصد تفاخر و لاف دعوت نکند (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۵).

نکته بسیار مهم دیگر «اخلاص در دعوت» است. به گفته ابوطالب مکی، چنانچه فرد تمایل قلبی به دعوت کسی برای صرف طعام ندارد، از دعوت او بپرهیزد تا در دام ریا و ظاهرسازی گرفتار نشود. در غیر این صورت، با انجام دعوت و برپایی ضیافت او نه واجد فضیلت، بلکه مرتکب خطیئه می‌شود. حزم و احتیاط صوفیان در رعایت اخلاص و صداقت در دعوت از دیگران تا بدان‌جا بود که وقتی مشغول خوردن بودند و کسی وارد می‌شد و نیت خیری برای هم‌طعام شدن در خود نمی‌یافتند یا دوست نداشتند با او هم‌خوراک باشند، از ترس آنکه به آفت ظاهرسازی در کلام گرفتار نیایند و همچنین برای اینکه او را در معرض چیزی که دوست ندارد و نمی‌داند قرار ندهند، دعوت به خوردنش

نمی‌کردند (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۴۹).

دیگر نکته مهم آنکه میزبان همواره ملتفت باشد که طعامی که برای مهمان آماده می‌کند، با هر کمیت و کیفیتی که باشد، چه ساده و چه پرتکلف، بداند که وی روزی خودش را می‌خورد و درحقیقت، در حکم یک وسیله و واسطه، رزق خود آن فرد را به او می‌رساند. پس نباید خود را در این اطعام دخیل و مؤثر ببیند و گمان ببرد که مهمان بر سفره او نشسته است. درواقع، وی بر سر سفره خداست و از رزق مقدر حق تعالی تناول می‌کند (همان: ج ۳، ۱۴۲۶). توجه به این نکته بسیار دقیق و ظریف، اطعام را از آفاتی چون منت نهادن بر دیگری، محاسبه هزینه اطعام و توجه به کمیت طعامی که مهمان مصرف می‌کند و... مصون می‌دارد.

۲-۲-۴. دعوت از شایستگان

لزوم دقت در گزینش مهمانان سبب وضع معیارهایی شده است تا صرفاً افراد شایسته به ضیافت دعوت گردند؛ برای مثال، باید از پرهیزکاران، صالحان و درویشان دعوت کرد نه از فاسقان و توانگران (غزالی، ۱۳۵۹: ۴۶)؛ چون طعام دادن منجر به قوت دادن می‌شود و قوت بخشیدن به فاسق، اعانت و تقویت فسق است (همو، ۱۳۸۰: ۲۹۵). لذا باید کسی را دعوت کرد که امکان اجابت داشته باشد و خود نیز مایل به دعوت وی باشد (همو، ۱۳۵۹: ۴۶-۴۷). همچنین هرگاه کسی به طعامی دعوت شود و همراهش یک یا چند نفر باشند که صدای دعوت‌کننده را می‌شنوند و از دعوت مطلع می‌شوند، به اقتضای سنت و ادب باید آن‌ها را هم دعوت کند (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۴۶). همین‌طور میزبان هنگام دعوت باید مهمان را از حضور سایر مهمان‌ها آگاه کند؛ چراکه ممکن است فرد از هم‌خوراک شدن با آنان به هر دلیلی کراهت یا ابا داشته باشد و رفتن به این دعوت باعث شود که به مشقت و زحمت بیفتد (همان: ج ۳، ۱۴۴۷). توصیه به این رفتارها حاکی از شدت احترامی است که میزبان برای مهمان که بنده خداست قائل می‌شود.

۳-۲-۴. ترک تکلف

نکته مهم دیگر اخلاص و پرهیز از تکلف در پذیرایی از مهمان است. میزبان باید در پذیرایی از مهمان از آوردن ماحضر دریغ نرزد، آن را کم و زیاد یا پنهان نکند و اگرچه

از تکلف منع شده، کوتاهی در تدارک طعام و پذیرایی از مهمان نیز مذموم است (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۵؛ عبادی، ۱۳۹۳: ۳۹؛ سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). اگر چیزی نداشته باشد، نباید قرض کند و اگر خوردنی‌اش در حد رفع نیاز خویش باشد، نباید پیش مهمان آورد (غزالی، ۱۳۵۹: ۴۱؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۹۲). غزالی وام ستاندن و تکلف ورزیدن برای مهمان غریبه را جایز و برای دوستان ناروا می‌داند (همو، ۱۳۸۰: ۲۹۵). نقل است که شبلی در میزبانی از ابوحفص حداد تکلف بسیار کرد. هنگام مراجعت، ابوحفص شبلی را به‌خاطر تکلف در میزبانی سرزنش کرد و گفت که هرگاه به نشابور بیاید، وی را جوانمردی بیاموزد؛ زیرا لازمه فتوت ترک تکلف است و پذیرایی متکلفانه از مهمان به‌دور از جوانمردی است (عطار، ۱۳۹۸: ۴۰۶). باخرزی این ماجرا را با میزبانی چهارماهه جنید از ابوحفص روایت می‌کند (۱۳۵۸: ۱۵۵-۱۵۶). روش گذشتگان چنان بود که وقتی یکی از برادرانشان را دعوت می‌کردند، هرچه داشتند به حضورش می‌آوردند تا از هرچه می‌خواست بخورد. یکی از بزرگان وقتی کسی را دعوت می‌کرد، آنچه داشت به او اعلام می‌کرد تا مهمان خودش را به چیزهایی که میزبان دارد و به آن مایل است، مشغول بدارد و منتظر چیزی ناحاضر در خانه میزبان نباشد (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۳۲). بر مبنای حدیثی نبوی، میزبان باید طعام و شراب را — چه کم باشد و چه بسیار — فراهم آورد و میزبان و مهمان ماحضر را خوار و حقیر نپندارند. حتی اگر چیزی نداشت با جرعه‌ای آب پذیرایی نماید (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۵؛ سهروردی، ۱۴۲۷ق: ۳۸۲؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

از دلایل پرهیز از تکلف از نگاه عرفا این است که برگزاری ضیافت‌های ساده این امکان را فراهم می‌آورد که افراد بتوانند بیشتر به دعوت و دیدار و تفقد برادران ایمانی خود پردازند. نیکی از شیوخ گفت که من با یکی از برادرانم مأنوس بودم و زیاد به دیدارش می‌رفتم. او خود را با خوراکی‌های خوب و گران‌قیمت به تکلف می‌انداخت. به او گفتم: تو وقتی تنهایی از این قبیل چیزها می‌خوری؟ گفت: نه. گفتم: من هم وقتی در خانه تنها هستم، از این قبیل چیزها نمی‌خورم. پس چرا وقتی دور هم هستیم، باید از چیزهایی بخوریم که وقتی تنها هستیم نمی‌خوریم؟ او هم تکلف را کنار گذاشت و

آمدورفت ما ادامه یافت (ر.ک. مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۵۱). ضمن اینکه تکلف در پذیرایی از مهمان باعث جدایی و قطع رابطه با مردم می‌شود و مهمان از اینکه دوباره به آنجا برود خجالت می‌کشد (همان: ج ۳، ۱۴۲۷).

نکته دیگر در این باب آن است که اگر مهمان چیزی از طعام را که به آن اشتیاق داشت از او درخواست کند، اجابت آن نه تنها تکلف، که مورد توصیه است؛ چون دل برادر ایمانی خویش را شاد و اسباب خرسندی‌اش را فراهم می‌کند. در خبر است که «هرکس موجب برطرف شدن نیاز و اشتیهای برادرش شود، خدا وی را می‌بخشد و هرکه برادر مؤمنش را شاد کند، خدای عزوجل را شاد کرده است» (همان: ج ۳، ۱۴۳۷).

باید گفت که فراهم ساختن طعام‌های الوان و سفره‌های رنگارنگ موجب تکدر خاطر و شکسته‌دلی مهمانان تهیدست و بی‌تمکن خواهد شد (همان: ج ۳، ۱۴۱۹). شایان ذکر است که تنها مستثنای تکلف در ضیافت وجود نیتی صالح است نه حیا (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

۴-۲-۴. خوش‌رویی و نکوخواهی

آنچه روح مهمان را تغذیه و او را شادمان می‌کند، رفتار نیک و روی گشاده میزبان است که به وی حس راحتی و آرامش می‌دهد و باعث می‌شود هنگام صرف طعام به تکلف و تصنع نیفتد و برکت بیابد. از این‌روست که از نظر صوفیان گشاده‌رویی و سخن گفتن با مهمان پسندیده است (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۲۶-۱۴۲۷).

۴-۲-۵. برابر دانستن مهمانان

از نگاه صوفیه، افرادی که بر سر یک سفره می‌نشینند باهم برابرند؛ زیرا همه شان بندگان خدایند و کسی بر دیگری برتری و رجحان ندارد. این نکته نشانگر شأن انسانی والایی است که ایشان برای تمام افراد قائل بوده‌اند. به همین دلیل «به‌خاطر تفاوت مهمان‌ها نباید پذیرایی و خوراک را تغییر داد» (همان: ج ۳، ۱۴۲۹). «جنید و ابن مبارک موقع صرف صبحانه یا شام در خانه‌شان را باز می‌کردند و هرکس وارد می‌شد، چه ثروتمند و چه فقیر، مقابلش غذا می‌گذاشتند و با آنان مشغول خوردن می‌شدند» (همان: ج ۳، ۱۴۴۷-۱۴۴۸).

۶-۲-۴. توجه به فقرا

مطابق روایتی نبوی اگر سفره‌ای، ساده یا پرتکلف مهیا گردد و فقط ثروتمندان و اغنیا بر آن حاضر باشند، سفره‌ای شیطانی خواهد بود که فاقد فضیلت و عبادت و طعام آن معادل «شر» است (همان: ج ۳، ۱۴۶۵).

۷-۲-۴. توجه به اهل خانه

میزبان نباید اهل و عیال خویش را در تهیهٔ طعام برای مهمان به مشقت بیندازد. به نظر می‌رسد اگر آداب مربوط به مهمانی دادن از جانب میزبان مثل دوری از تکلف و ریا رعایت شود و اخلاص بورزد، عیالش به سختی نخواهد افتاد. قبل از آنکه برای مهمان‌ها غذا برده شود، باید ابتدا سهم خانواده را جدا کرد (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۷) تا اهل خانه دل مشغول و منتظر باقی‌ماندهٔ طعام سفره نباشند که این کار مکروه است. همین‌طور شاید چیزی از سفره برنگردد و اهل خانه آن را حمل بر بسیارخواری مهمانان کنند که این امر موجب نقصی در قلبشان خواهد بود (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۴۰) در اینجا بازهم تأکید بر اخلاص در عمل است. اینکه در قلب میزبان نسبت به مهمان کدورت نباشد و آنچه از طعام نزد مهمان می‌نهد، با طیب خاطر و رضایت درون او همراه باشد.

۸-۲-۴. حلال بودن طعام

نکتهٔ بسیار مهم دیگر تأکید عرفا بر حلال بودن طعامی است که بر مهمان عرضه می‌شود (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴) و در واقع، حقی بر گردن میزبان است. مهمان باید از اینکه با طعام حلال از او پذیرایی می‌شود، مطمئن باشد و نگران نباشد که مبدا طعام شبهه‌ناک یا حرام مقابل او بگذارند؛ چراکه تفحص در حلال بودن یا نبودن طعام در عهدهٔ او نیست. پس بر میزبان است که به هیچ‌روی دست به طعام حرام نبرد و مهمان خود را به لقمهٔ حرام و اثرات زیان‌بار آن نیالاید. اگر «لحمه آشفته یا حرام باشد، حرص و شهوت و حسد و ریا پدید می‌آورد» (نجم رازی، ۱۳۸۳: ۴۸۷).

۹-۲-۴. منتظر نگذاشتن مهمان

زود آوردن طعام نشان تکریم مهمان است (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۳)؛ بنابراین نباید مهمان را سر سفره منتظر گذاشت (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). اگر جمعی حاضر و کسی غایب بود،

اولویت با افراد حاضر است و نباید برای فرد غایب صبر کرد، مگر آنکه تهیدست باشد که در این صورت برای نگاهداشت شأن او و اینکه شکسته دل نشود، بهتر است برایش صبر کنند (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۹).

۴-۲-۱۰. مقدم داشتن میزبان

تقدم میزبان در شستن دست پیش از طعام و تأخر در آن پس از صرف طعام پسندیده است (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۲)، ظاهراً از آن رو که میزبان در این کار پیش قدم شود و مهمانان با او موافقت و همراهی کنند.

۴-۲-۱۱. آداب سفره

صوفیان به پیروی از سنت نبوی همیشه سفره می انداختند و هرگز خوان نمی نهادند (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۴؛ عبادی، ۱۳۹۳: ۳۷؛ سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۷۷). یکی بدان سبب که «سفره سفر (سفر آخرت) را تداعی می کند و به تواضع نزدیکتر است» (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۴). دلیل دیگر طعام نخوردن بر خوان به دلیل «اجتناب از تشبیه به فراعنه» بوده است (عبادی، ۱۳۴۷: ۲۴۷). میزبان نباید درباره مخارج ضیافت و قیمت خوراکهایی که آماده کرده است به مهمان چیزی بگوید (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴) یا متی بر وی گذارد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۶) و هنگامی که سفره انداخت، پذیرایی را از سید قوم و بزرگتر مجلس آغاز کند (سمنانی، ۱۳۶۹: ۸). همین‌طور لازم است که میزبان پیش از مهمان دست از خوردن نکشد تا مهمان از خوردن شرم نکند و درنگ کند تا همه دست از غذا بکشند، آنگاه سفره را جمع کند (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۶؛ سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۸۰).

۴-۲-۱۲. مقدار طعام

باید به اندازه لازم خوراک آورد؛ چون اگر کم بیاورد، دور از مروت و جوانمردی است و اگر زیاد باشد، ریا و خودنمایی می‌گردد (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۷). به دیگر سخن، نه طعام کم بر سر سفره باید گذاشت که بی‌حرمتی و بی‌توجهی به مهمان باشد و نه چنان زیاد آورد که مایه فخر و مباهات و تکبر باشد و از رضایت خداوند به‌دور (همو، ۱۳۸۰: ۲۹۹). از این رو رعایت حد تعادل ضروری است؛ به نحوی که نه به مهمان بی‌احترامی شود و نه فرمان خداوند مغفول گردد.

۱۳-۲-۴. ترتیب آوردن ماحضر

اگر میوه هست، میزبان اول میوه و سبزی بیاورد و پس از میوه گوشت و ثرید فاضل‌تر است و در صورت امکان پس از گوشت شیرینی آورده شود (همو، ۱۳۵۹: ۵۴). شایسته است که طعام‌های بهتر زودتر آورده شود تا مهمانان با آن سیر شوند (همو، ۱۳۸۰: ۲۹۹). توصیه شده است که در پایان شیرینی بیاورند (عبادی، ۱۳۹۳: ۳۸). تکریم مهمان در این ادب آشکار است و شاید هدف از آوردن شیرینی شیرین کردن کام و تسهیل هضم غذایی باشد.

۱۴-۲-۴. تکریم مهمان و بدرقه او

میزبان موظف است که مهمان را در جایی نیکو بنشانند و در نشست و خوردن و ماندنش اصرار نکند و مانع رفتن نشود. جالب آنکه گفته‌اند فرزندش را نزد مهمان نیاورد تا او را بنوازد و ببوسد؛ چون هرکسی فرزند دیگری را به اندازه فرزند خویش دوست نمی‌دارد (نجم‌الدین کبیری، ۱۳۹۰: ۴۶) و چه بسا فرد به تکلف بیفتد. این کار از ادب مهمان به دور است.

چنانچه مهمان بخواهد شب بماند، میزبان باید قبله و محل وضو را به او نشان دهد (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۸؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴). نگاهداشت وقت نماز مهمان نیز جزو وظایف میزبان است (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۶). سنت و مستحب است که برای اکرام مهمان او را تا دم در همراهی کند و در وداع با او سخن خوش و نیکو بگوید (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۸؛ سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ کا شانی، ۱۳۹۴: ۲۷۵) تا مهمان خوش‌دل بازگردد. خوب است میزبان گشاده‌رو باشد و اگر از مهمان تقصیری ببیند درگذرد (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۹؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۰۰؛ سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

۳-۴. آداب مهمانی رفتن

در این بخش به واکاوی و بیان آداب مفصل به مهمانی رفتن پرداخته می‌شود.

۱-۳-۴. لزوم بی‌دعوت نرفتن

از دیدگاه صوفیان، نیت فرد از طعام خوردن با برادران دیدار آن‌هاست که عملی عبادی و پرفضیلت محسوب می‌شود. اگر این نیت آلوده به شکم‌چرانی و لذت خوردن طعام‌های

رنگارنگ شود، نزد آنان ناپسند و مذموم است (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۳۲—۱۴۳۳). طبق حدیث نبوی هرکه ناخوانده به ضیافتی رود مرتکب گناه شده، از روی فسق رفته و خوردنش حرام است (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۹؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۵). اما اگر در حال گرسنگی نزد دوستی رود تا او را طعامی دهد و منتظر وقت خوردن نباشد، ایرادی ندارد (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۹)؛ چون این حق مسلمان بر مسلمان دیگر است که گرسنگی اش را برطرف نماید (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۳۴). ناگفته پیداست که در این مورد هدف، رفع نیاز و گرسنگی است و حرجی بر آن نیست؛ چون شائبه‌ای از شکم‌بارگی و شهوت‌رانی در آن وجود ندارد.

۲-۳-۴. آداب پذیرش دعوت

اگرچه از معروف کرخی نقل است که گفته بود دعوت هرکس را می‌پذیرد (سراج، ۱۹۱۴: ۱۸۵)، در عرف صوفیه، وقتی فردی برای صرف طعام از سوی کسی دعوت می‌شود، نه می‌تواند فی‌البداهه و بی‌تأمل این دعوت را از سوی هرکه بود بپذیرد و نه می‌تواند بی‌دلیل و اعتنا آن را رد کند. رد یا قبول دعوت از منظر ایشان اصول و آدابی ویژه دارد.

طبق توصیه پیامبر اکرم(ص)، باید دعوت پرهیزکار را لیبیک گفت و از غذایش خورد (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۹۰). درمقابل، پذیرفتن دعوت بخیل واجب نیست (همان: ج ۳، ۱۴۶۹).

نکته دیگر، کراهت در قبول دعوت کسی است که می‌دانند برای ریا و تکلف اقدام به تدارک ضیافت کرده است. به تصریح مکی، زمانی که اسلاف صالح به غذایی دعوت می‌شدند که به قصد خودنمایی و تجمل تهیه شده بود، شرکت نمی‌کردند و هنگامی که میزبان (به‌خاطر ظاهرسازی در تهیه طعام) نمی‌خواست تمام خوراکش خورده شود یا به‌دلیل خودنمایی می‌خواست پاره‌ای از آن خورده شود، قبول آن دعوت را مکروه می‌دانستند و قبول آن با وجود آگاهی از این مطلب مستحب نبود (همان: ج ۳، ۱۴۸۶). چنانچه فرد بداند که طعام ضیافت از آن ایتم است یا از مال حرام فراهم آمده اجابتش جایز نیست (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۵).

پنج گروه از افراد هستند که به هیچ وجه نباید دعوت آن‌ها را پذیرفت و حتی اگر کسی نمی‌داند و وارد خانهای شود و آنگاه بفهمد، باید از آنجا بیرون رود: بدعت‌کاران، یاران ظالمان، رباخواران، فاسقانی که علنی گناه می‌کنند و کسانی که بیشتر اموالشان از حرام است و در معامله با مردم از گناهان پرهیزی ندارند (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۸۹-۱۴۹۰).^۲ به نظر می‌رسد هم‌کاسه شدن با بدعت‌کار، فاسق، ظالم و... به نوعی تأیید کردن و صحنه گذاشتن بر بدعت و فسق و ظلم میزبان است و فرد را در گناه او شریک می‌سازد. در چند مورد دیگر نیز اجابت دعوت روا نیست: ۱. دعوت کسی که به طعم مباحات کند (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۷)، چنانچه طعام شبهه‌ناک یا حرام باشد یا منکری وجود داشته باشد مانند فرش دیبا، تصاویر حیوانات روی دیوار یا تزیینات دیگر یا ساز و آواز یا اشتغال به بازی^۳ (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴؛ غزالی، ۱۳۵۹: ۵۰).^۴ از منظر ابوطالب مکی، در صورتی که فرد وارد مجلس شد و چند وضعیت را دید، باید آنجا را ترک کند. نخستین نکته نوشیدن مسکرات است؛ ۲. در میان اثاثیه، فرشی از حریر باشد؛ ۳. در میان ظروف غذا ظرفی از طلا یا نقره باشد؛ ۴. دیوارها را چون کعبه با پارچه پوشانده باشند؛ ۵. در خانه پرده‌ای با نقش حیوان و جاننداری وجود داشته باشد (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۸۸). به جز نکته نخست که بر مصرف مسکرات دلالت دارد، به نظر می‌رسد ایشان برای دوری جستن از روش و منش اشراف و اغنیا و تمایل به سفره‌های ساده و بی‌تکلف، حضور در چنین محافلی را جایز ندانسته‌اند.^۵ افزون بر این‌ها، اگر فرد بداند که میزبان متی بر او خواهد نهاد یا در مالش شبهه‌ای هست یا کسی مسخرگی خواهد کرد یا فحش خواهد گفت یا زنان جوان به نظاره مردان خواهند آمد، اجابت جایز نیست و نباید به چنین مجالسی رفت (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۶). دیگر آنکه نباید به سبب دوری راه یا به دلیل روزه از اجابت سر باز زند و اگر بداند میزبان رنجیده خواهد شد، باید روزه‌اش را بگشاید (همان: ۲۹۷).

نکته مهم در پذیرفتن دعوت، آگاهی از رضایت قلبی برادر دینی است. اگر بر مهمان مسلم است که صاحب‌خانه رضایت ندارد، نمی‌تواند به راحتی به خوردن بپردازد. چنانچه

مهمان مطمئن باشد که صاحب‌خانه مکدر است و رضایت قلبی به صرف طعام ندارد، باید از او اجازه بگیرد (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۵۱).

نکته مهم دیگر، توجه و اصرار فراوان به دوری از تکبر است که یکی از نمودهای آن اجابت دعوت فقراست. در سنت نبوی و سیره امامان شیعه (ع) قبول دعوت مسکینان و گدایان و بردگان سستی جاری بوده است (همان: ج ۳، ۱۴۵۳؛ غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۶؛ هجویری، ۱۳۸۴: ۵۱۴).

دیگر مطلب شایان ذکر اینکه اگر تعدادی از صوفیان پنهان از یاران خویش به دعوتی بروند و چیزی بخورند، مرتکب حرام شده‌اند و در صحبت خیانت کرده‌اند یا طبق دیدگاهی دیگر، این کار به دلیل موافقت یکدیگر ایرادی ندارد (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۱۴).

۳-۳-۴. میزان رفتن به مهمانی

رفتن به خانه دیگری و ماندن زیاده از حد در آن موجب کلفت و زحمت میزبان است؛ حتی اگر در تهیه طعام تکلف نکند و خود را به زحمت نیندازد. بنابراین، صوفیه برای دفعات رفتن به مهمانی محدوده‌ای قائل شده‌اند. از پیامبر (ص) روایت شده است که «آنچه برای مهمان جایز (یا حق است)، یک روز و یک شب است» و «مهمانی سه روز است. بیش از آن صدقه است و جایز نیست کسی در خانه میزبان خود مسکن گزیند تا آنجا که باعث حرج و گرفتاری او شود» (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۲۴).

۴-۳-۴. ادب حضور

بایسته است که مهمان، نه میزبان را در انتظار گذارد و نه تعجیل کند (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۸) و هر جا میزبان به او پیشنهاد کرد بنشیند و بدآنچه پیش او حاضر کنند راضی شود و بی‌اجازه میزبان بیرون نرود (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۶؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۵). به این ترتیب، وقتی وارد خانه شد، تواضع ورزد و در صدر مجلس و در بهترین جا بنشیند. روبه‌روی در اتاق زنان ننشیند و به جایی که از آنجا غذا می‌آورند زیاد چشم ندوزد. در خانه به اطراف ننگرد و تجسس نکند، زیرا این کارها برخاسته از طمع است (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۸؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴). پیران و مشایخ را باید بزرگ داشت و بالاتر از آنان نشست (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸). به پیروی از سنت نبوی، بر پای

چپ نشستن و زانوی پای راست را بلند نگه داشتن مر سوم و پسندیده است (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۴؛ سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۶؛ کاشانی، ۱۳۹۰: ۲۷۱).

۵-۳-۴ ترک تکلف

باید دانست که دست برداشتن از تکلف و دوری از ریا تنها بایسته میزبان نیست و شامل مهمان نیز می شود (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۲۳). ممکن است مهمان در خوردن تکلف و تظاهر به خرج دهد و با این کار میزبان را به مشقت بیندازد؛ بدین معنی که آنچه در حضور میزبان می خورد، با آنچه در خانه اش صرف می کند، تفاوت کند یا بیشتر و پرتر بخورد یا برای تظاهر به قناعت، کمتر از اندازه همیشه اش بخورد. پس باید در ملا عام همچون خلوت خویش بخورد و تصنع نکند و گرنه مرتکب ریا می شود (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۸۱؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۵). خوردن غذا پیش از رفتن به ضیافت نیز مصداق تکلف و تصنع است؛ زیرا تظاهر به کم خوراک می مطلوب نیست (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۴۵). پس بهتر آن است که چون مهمان به منزل میزبان می رود بگوید ماحضر بیاورند، چون تکلف شرط نیست (عبادی، ۱۳۹۳: ۳۹).

۶-۳-۴ پرهیز از آزار و اذیت میزبان

در این باره رعایت چند نکته بر عهده مهمان نهاده شده است؛ از جمله آنکه به هر چه نزدش بیاورند راضی باشد (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۶) و اگر نان حاضر شد، نان خورش طلب نکند (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۸۰؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۲). از میزبان چیزی نخواهد یا خوردنی معینی به او حکم نکند و اگر میان دو طعام مخیر شد، آسان تر را اختیار نماید (غزالی، ۱۳۵۹: ۴۲-۴۳؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۹۳). همچون میزبان که نباید خود را برای تهیه طعام به مشقت بیندازد، مهمان هم نباید با درخواست طعامی خاص از میزبان او را به سختی و زحمت اندازد و به هر طعامی که جلویش می نهند، راضی باشد (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). اما اگر میزبان اهل انس و کرم باشد و از برآوردن خواهش و آرزوی مهمان شاد شود، اشکالی ندارد (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۳۶-۱۴۳۷؛ غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۴).

۷-۳-۴ آداب صرف طعام (پیش، میان و پس از غذا)

گاهی در دعوت ها برخی صوفیان و درویشان که بیشتر اوقات در گرسنگی به سر

می‌بردند، بر سر سفره شکم‌چرانی و لت‌انباری می‌کردند. به همین سبب صوفیه به شکم‌پرستی و پرخوری آوازه یافتند و «اکل صوفی» به صورت مثل درآمد (ثعالبی، ۱۳۸۴ق: ۱۷۴-۱۷۶). مولانا در مثنوی معنوی از «لوت‌خواری» صوفیه سخن گفته (۱۳۷۵: ج ۲، ۲۵۵) و حافظ هم در انتقاد از صوفی‌نمایان روزگار خویش به شکم‌بارگی و «درازدستی کوتاه‌آستینان» اشاراتی کرده است (۱۳۸۳: غزل‌های ۴۰۳ و ۴۳۴).^۶ در تبصره العوام آمده است که «صوفی‌ای باشد که در سمرقند بشنود که در مصر خانقاه کرده‌اند و آنجا لوت بسیار به خلق می‌دهند، از سمرقند قصد مصر کند (حسنی رازی، ۱۳۱۳: ۱۳۲-۱۳۳). گویند ابو عبدالله رودباری (م. ۳۶۹ق) هرگاه مریدانش دعوت می‌شدند، پیش از رفتن به مهمانی آنان را طعام می‌داد تا در آنجا از روی سیری غذا بخورند و مردم آنان را طعن و قدح نکنند (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۱۸).

نظر به اهمیت موضوع صرف طعام در ضیافت‌ها نکات خرد و کلان بسیاری در مآخذ صوفیانه آمده است که به اختصار بیان می‌گردد. نخست باید به یاد داشت که نیت در خوردن غذا کسب قوت برای عبادت است نه شهوت (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۴). همین‌طور تناول طعام باید مقرون به ذکر باشد تا کدورات و ظلمات حاصل از خوردن را رفع کند و هرچه حضور دل بیشتر باشد، اجزای طعام منورتر و ضررش کمتر است (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۱). هدف از خوردن رفع گرسنگی و دادن «حق» نفس است، نه بیشتر از آن، که «حظ» خوانده می‌شود. قناعت در خوردن و اکتفا به حد اضطراب از اصول تغذیه نزد صوفیه بوده است؛ چنان‌که نجم‌الدین کبری در اصول ده‌گانه‌ای که مطرح کرده، اصل چهارم را به قناعت اختصاص داده و قناعت را «بیرون آمدن از میل‌های نفسانی و تمتعات و تلذذات حیوانی» خوانده و معتقد است که سالک در خوردنی و پوشیدنی نباید از حد اضطراب بگذرد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۳: ۵۰). از این‌رو، ذکر زیاد طعام پسندیده نیست (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۷). طعام خوردن نزد صوفیه همچون خوردن داروست (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۷) و نباید هیچ طعامی را مدح یا قدح کرد (همو، ۱۳۸).

بعضی از مشایخ گفته‌اند که «مؤاکله با برادران باید به انبساط و گستاخی^۷ و گشاده، با

بیگانگان به ادب و با فقرا و درویشان به ایثار باشد» (سراج، ۱۹۱۴: ۱۸۴؛ سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۶؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۹). صوفیان هنگام صرف طعام نباید اندوهگین، پریشان، متکلف و ترسان باشند و سر سفره یکدیگر را لقمه دهند، و اگر دادند آن را برنگردانند و از غذای زیاد و مضر بپرهیزند (سراج، ۱۹۱۴: ۱۸۴). سنت است که به وقت سفره میزبان را دعا گویند (عبادی، ۱۳۹۳: ۳۸) و غذایی را عیب نکنند (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۷۹).

صوفیه راجع به طرز تناول طعام در ضیافت‌ها آداب و نکات جزئی نگرانه‌ای مطرح کرده‌اند.^۸ به تبعیت از سنت رسول (ص) وقتی سفره می‌نهند، تا نخست «بسم الله» نگویند، دست به غذا نبرند (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۳؛ سهروردی، ۱۳۹۲، ۱۳۶؛ عبادی، ۱۳۹۳: ۳۷). روا نیست که نشسته برای تازه‌واردان از جایش برخیزد (همان، ۱۳۴). درست نیست که مهمان میزبان را دعوت به خوردن کند (سراج، ۱۹۱۴: ۱۸۵). در محافل فقط مشایخ و بزرگان جمع حق دارند که دیگران را امر به خوردن کنند (همان، ۱۳۸). «اگر کسی دیرتر از دیگران بر سفره حاضر شد، نباید سلام کند» (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۴)، شاید بدین دلیل که مبدا دیگرانی که مشغول خوردن هستند نام خداوند را با دهانی که به طعام دنیوی آلوده است بر زبان آورند. چون بر سفره می‌نشینند، باید سر در پیش افکنند و طریق حرمت سپرند. اگر یکی از ایشان محتاج طعام باشد، موقع رسیدن طعام باید محتاجان دیگر را بر خود مقدم بدارد (عبادی، ۱۳۹۳: ۳۷). موقعی که طعام‌های رنگارنگ می‌نهند، صبر کنند و زود برنگیرند؛ چون شاید کسی هنوز سیر از آن نخوره باشد (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

گاهی ترجیح داده می‌شد که صوفیان برای اجتناب از ستم بر یکدیگر و عدم رضایت طرفین، در ظروفی جدا غذا بخورند (شمس تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۱۴). هرچند در اغلب مواقع به‌صورت دونفره یا بیشتر طعام می‌خوردند. در آثار صوفیانه درباره نحوه طعام خوردن با دیگران سفارش‌های جالبی می‌بینیم.^۹

دست و دهان شستن پیش از غذا (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۴، نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۳) و دست شستن پس از غذا و به‌صورت جمعی در یک تشت، از سنت است (ابن‌قیسرانی،

۱۴۱۶ق: ۱۲۱؛ سهروردی، ۱۴۲۷ق: ۳۸۱؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۱؛ برای جزئیات ر.ک: غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۹؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۴). طبق روایت «أَتَرِعُوا الطُّسُوسَ وَ خَالَفُوا الْمَجُوسَ» مجوس — یعنی زردشتیان یا ایرانیان — در یک تشت دست نمی‌شستند و در این عبارت تو صیه به خلاف آن شده است (ابن قیسرانی، ۱۴۱۶ق: ۹۱؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

جالب آنکه گفته‌اند «طعام زنان و فتوح آنان را نباید پذیرفت» (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۸) و دلیلی هم ذکر نکرده‌اند. شاید دلیلش رویکرد گاه منفی به زنان بوده است یا اینکه آن را گریزگاهی از ارتباط بیشتر با زنان و احتمال وسوسه می‌دیدند.

افزون بر این‌ها به رعایت سکوت و بی‌سخنی هنگام صرف طعام سفارش شده است (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۳؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۹). البته قول خلافی هست که دعوت به کلام هنگام غذا می‌کند (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۲-۳۳؛ هجویری، ۱۳۸۴: ۵۱۳؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۳)^{۱۰}؛ هرچند باید از سخن بیهوده و باطل پرهیز و سخنان مفید و حکمت‌آمیز بر زبان جاری کرد (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۸). پس از فراغت از طعام حمد و سپاس خدای ضروری است (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۸۰). بعد از جمع شدن سفره باید سید (بزرگ‌تر) قوم دعا کند و اگر سید قوم حاضر نباشد خادم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِصَاحِبِ هَذَا الطَّعَامِ وَ لِأَكْلِهِ وَ لِمَنْ سَعَى فِيهِ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَا وَ آخِرًا» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۰).

۳-۴ آداب نوشیدن آب

تا حد توان نباید در میان طعام آب خورد به دو دلیل: یکی به دلیل طبیعی مضر بودن برای بدن و دیگری به خاطر حفظ ادب که «اگر دهان چرب بر کوزه بگذارد موجب کراهیت دیگران می‌شود» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۳). فقط در صورت تشنگی واقعی آب باید نوشید (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۱۳). غزالی به تفصیل به آداب آب نوشیدن می‌پردازد و سفارش می‌کند که در پایان باید این‌گونه شکر به جای آورد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُ عَذَابًا فَرَاتًا بِرَحْمَتِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْهُ مَلْحًا أَسْجَابًا بَدُونِنَا» (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

۳-۴.۹ زله نکردن/زله برنگرفتن

زله نکردن یا زله برنگرفتن بدین معناست که اگر چیزی از طعام باقی ماند، مهمان نباید

آن را برای خود بردارد. این همان است که صوفیان آن را «زله» می‌نامند و «عادت گروهی از ایشان بوده» (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۹۹) و مولانا در مثنوی معنوی زله برداشتن را کار «گدایان» دانسته است (۱۳۷۵: ج ۱، ۸۵). البته با احراز شرایطی همچون اطمینان از رضایت میزبان (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۸؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴) یا دادن رضایتمندانه میزبان (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۱۲۸) مانعی ندارد؛ هرچند به گفته سهل بن عبدالله تستری، «زله زلت (خطا و لغزش) است و زله ناکردن همواره اولی و مرجح» (هجوری، ۱۳۸۴: ۵۱۴).

۱۰-۳-۴. ترک منزل میزبان

مهمان نباید بیش از سه روز بماند و فقط به شرط رضایت میزبان می‌تواند بیشتر اقامت نماید (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۹-۶۰). پیرو آیه ۵۳ سوره احزاب^{۱۱} لازم است که مهمان پس از صرف طعام منزل میزبان را ترک کند و به گفت‌وگو و صحبت مشغول نشود؛ زیرا ممکن است برای اهل منزل سخت و ناگوار باشد و آنان از روی حیا چیزی نگویند. مهم آنکه مهمان با رضایت خاطر صاحب‌خانه بیرون آید و بی‌اذن میزبان آنجا را ترک نکند (سهروردی، ۱۴۲۷ق: ۳۸۲)، مگر آنکه صاحب‌خانه مانعش شود. در این حالت باید بنشیند و از او چیزی نخواهد (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۵۴؛ نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۵). این توصیه‌ها بیانگر توجه جدی صوفیه به رعایت حال میزبان است.

۵. نتیجه‌گیری

گفته‌ها و نوشته‌های صوفیان در ظرایف و دقایق ضیافت، مهمانی دادن و مهمانی رفتن حاکی از این است که برخلاف تصور عامه اموری ساده، روزمره و فاقد اهمیت نیستند و وجه ممیزه دیدگاه صوفیان از دیگران در این باره آن است که به منزله عبادت به آن‌ها می‌نگرند. فرد چه مهمان شود و چه مهمان کند، در حال عبادت است. توجه فراوان عرفا به «اخلاص» و «نیت درست» و «عدم تکلف» در مهمانی دادن یا به ضیافت رفتن از آنجاست که فرد باید قلبش به‌تمامی متوجه خدا باشد و از آفات و خطراتی چون ریا و خودنمایی بپرهیزد تا بتواند از اثرات معنوی آن بهره‌مند گردد. تأکید هم‌زمان بر شریعت و طریقت در بسیاری از نکته‌سنجی‌ها و باریک‌اندیشی‌های صوفیان در این باره مشهود و مؤکد است. تدقیق ایشان در معیارهای رد یا قبول دعوت افراد مختلف بیانگر این مهم

است که هم‌نشینی با دیگران - اعم از نیک یا بد - به‌ویژه هنگامی که با صرف طعام همراه باشد، بر روح و قلب سالک آثاری مؤثر خواهد بود.

می‌توان گفت که از میان منابع صوفیانه *قوت القلوب* و *دو اثر غزالی* - *احیاء علوم‌الدین* و *کیمیای سعادت* - بیش از همه متعرض آداب اکل و ضیافت شده‌اند. گویا از مجموع آداب مربوط به ضیافت، نیت صحیح و اخلاص، ترک تکلف، حلال بودن طعام و نحوه عرضه و تناول آن از اهمیت و جایگاه بیشتری برخوردار بوده است. مقایسه حجم آداب ضیافت نشان می‌دهد که گویا صوفیان به آداب رفتن به ضیافت توجه و دغدغه بیشتری داشته‌اند. دادن و اهم نکات مورد نظر و تأکید صوفیان در ضیافت به‌اختصار عبارت‌اند از: الهی بودن نیت و هدف، نداشتن انانیت و مؤثر ندیدن خود و توجه به رزاقیت خداوند، عبادت شمردن ضیافت دادن و ضیافت رفتن، تأسی به سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه (ع)، استناد فراوان به آیات و روایات، نزول رحمت و دریافت و حفظ برکت در ضیافت، دوری از تکلف و تجمل، پرهیز از گناه و کارهای معصیت‌آلود، نگاه انسانی و یکسان‌انگارانه و برابانه به همه افراد و حمایت از اقشار فرودست، اکرام مهمان و ادخال سرور در قلب او، اهمیت رعایت حال دیگران و تکریم آنان (اعم از مهمان و میزبان) و پاسداشت حق‌الناس، حفظ انسجام اجتماعی صوفیه در آداب ضیافت و مهمانی، رعایت بهداشت فردی و عمومی، تکریم و حفظ کرامت بشر، تأثیر هم‌نشینی و هم‌طعامی و اثرگذار بودن لقمه (نوع طعام، کم یا زیاد بودن، حلال یا حرام بودن، تهیه‌کننده طعام)، مقرون شدن صرف غذا با ذکر برای رفع ظلمت و کدورت آن؛ انجام وظیفه و احساس مسئولیت اجتماعی به‌ویژه در قبال تهیدستان، موافقت با یاران صوفی و ایثار آنان بر خود، تلاش برای رفع انانیت و خودبینی، و دقت و مواظبت در رعایت شرع. با دقت در این موارد می‌توان پی برد که ضیافت نزد صوفیان هم جنبه فردی (پیشرفت در سلوک و کمال معنوی) و هم جنبه اجتماعی (رعایت نکات بهداشتی و تغذیه‌ای، رعایت حق‌الناس، تکریم و احترام برادران دینی، کمک به بهبود روابط بین فردی و افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی) داشته است. نکته جالب دیگر بیشتر

بودن جزئیات و ریزه‌کاری‌ها و آداب مهمانی رفتن نسبت به آداب مهمانی دادن است. نپذیرفتن فتوحات و طعام زنان نیز اگرچه توصیه مکرر و مدلی در آثار صوفیه نیست، اشاره به آن جلب توجه می‌نماید و از نگاه و رویکرد آنان به زنان پرده برمی‌دارد. از قرار معلوم، تا پیش از سده چهارم هجری قمری، صوفیان عمدتاً به جنبه فردی طعام، روش‌های مهار اشتهای و کم‌خواری و تهذیب نفس توجه نشان می‌دادند؛ ولی از سده چهارم به بعد، ابعاد جمعی و اجتماعی طعام اهمیت یافت و صرف دسته‌جمعی طعام در کنار مجالس مباحثه و سماع، به یکی از ارکان حیات معنوی- اجتماعی آنان مبدل شد (Salamah-Qudsi, Arin, 2009: 433- 434). به گمان نویسندگان این سطور شاید این امر بی‌ارتباط با تأسیس و توسعه روزافزون خانقاه‌ها و گسترش بُعد اجتماعی تصوف نبوده است. در واقع، در آداب ضیافت یکی از جلوه‌های بُعد اجتماعی تصوف را می‌توان یافت. همچنین می‌توان گفت که به مرور، سیر تحول آداب ضیافت از نگاه شریعتمدارانه و فردمحور به سمت تنظیم روابط و مناسبات نظام خانقاهی و رعایت حال برادران ایمانی و حفظ حرمت و کرامت آنان گراییده است. در ادوار متقدم، در آثاری چون *قوت القلوب و احیاء علوم الدین* به دقایق و جزئیات متشرعانه بیشتر توجه شده، اما در آثار و نوشته‌های دوره‌های بعد اغلب، ملاحظات مربوط به زندگی جمعی و خانقاهی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که دو اصطلاح «حق» و «حظ» و خوردن در حد ادای حق نفس که در آثار صوفیان متأخرتر چون نجم کبری و کاشانی آمده است، در آثار پیشینیان به چشم نمی‌خورد.

همچنین می‌بینیم که بعضی از صوفیان در تشریح آداب ضیافت، از برخی از رسوم متداول در ایران پیش از اسلام نهی کرده و با آن‌ها علناً مخالفت ورزیده‌اند؛ مثل طعام نخوردن بر خوان، رعایت سکوت موقع صرف طعام و شستن دست‌ها در تشت‌هایی جداگانه. نتیجه قابل توجه دیگر ارتباط ضیافت در تصوف با فتوت است که در التزام به خدمت و اطعام دیگران و اعراض از تکلف نمود یافته است. باین‌همه، پژوهش بیشتر درباره طعام و اطعام صوفیانه مجالی فراخ‌تر می‌طلبد که در گنجایش این جستار نیست و

امید می‌رود پژوهش‌های آینده افق تازه‌ای بر این باب بگشایند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این باره رک: پورمظفری، داوود (۱۳۹۷)، «دیرینه‌شناسی کرامات صوفیان، مطالعه‌ی موردی طعام اندک و اطعام بسیار»، *نقد ادبی* ۱۳ (۴۲)، ۸۳-۵۳.
۲. بنابر حدیثی نبوی، اجابت طعام فاسقان ممنوع است (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۵؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۸).
۳. به نظر می‌رسد مراد از بازی، «رقص» است. هنوز در برخی مناطق خراسان بازی به معنای رقص به کار می‌رود.
۴. غزالی می‌افزاید که اگر مهمان پس از ورود به منزل میزبان منکری از قبیل فرش دیبا، صورت حیوانات بر دیوار و شنیدن ملامهی و مزامیر یا حضور زنان روگشاده ببیند، باید در صورت امکان آن وضع را تغییر دهد و گرنه با زبان انکار کند و بازگردد (غزالی، ۱۳۵۹: ۵۲).
۵. برای نمونه آورده‌اند که احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) به خوراکی دعوت شد. وقتی نشست، چشمش به کاسه‌ای نقره‌ای افتاد. از خانه بیرون رفت و چیزی نخورد. همچنین گفته می‌شود یک بار در جایی مشککی دید که سر آن نقره‌کاری شده بود، تحمل نکرد و بیرون آمد (مکی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۸۸).
۶. «به زیر دلق ملمع کمندها دارند/ درازدستی این کوتاه‌آستینان بین // به خرمن دو جهان سر فرونمی‌آرند/ دماغ و کبر گدایان و خوشه‌چینان بین» (غزل ۴۰۳، بیت‌های اول و دوم).
- و یا: «صوفی پیاله‌پیما حافظ قرابه‌پرهیز/ ای کوتاه‌آستینان تا کی درازدستی» (غزل ۴۳۴، بیت آخر).
۷. صمیمت، نزدیکی و دوستی.
۸. نباید کسی قبل از شیخ آغاز به تناول نماید (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸؛ ابن قیسرانی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۸). اگر کسی کنار فرد باشد که سزاوار مقدم داشتن باشد، خواه از نظر سن، خواه از لحاظ فضل و علم، باید او را مقدم داشت (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۲-۳۳؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۲). مهمان باید اول انگشت بر نمک بزند و بجشسد، پا بر سفره نگذارد، از جلوی خودش بخورد و به لقمه دیگری ننگرد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۳؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ۹؛ خوافی، ب ۴۲، باب ۲)، با دست راست بخورد، لقمه بزرگ برندارد و شتاب نکند (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۳؛ نسفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸)، با کارد نان و گوشت را پاره نکند و کاسه را روی نان نگذارد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۳؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۴) و در غذا ندمد

که این کار برکت آن را می‌برد (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۷۹؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۳). به تبعیت از سنت نبوی، تا همه می‌خورند او نیز دست بچیناند و از خوردن بازناستد (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۲۸؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۹)....

۹. برای مثال، فرد باید با هم‌کاسه و شریک طعام خود مهربان باشد و بر او ظلم نکند و چنانچه بی‌رضایت وی بیشتر بخورد حرام است (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۲-۳۳؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۲). کارهایی را که دیگران خوش نمی‌دارند انجام ندهد؛ مانند دهان بالای کاسه نگه داشتن، مقداری غذا را از دهان در کاسه انداختن و... (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۹). باید که در جمع طعام به ایثار خورد، یعنی کمتر و آهسته‌تر بخورد تا دیگران نیز بخورند؛ زیرا این کار موجب نزول رحمت می‌گردد (باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۴۱). به خوردن از اطراف غذا و نه وسط آن توصیه شده است، چون برکت غذا در وسط آن است (ابن‌قیسرانی، ۱۴۱۶: ۱۱۸؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۳۷؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۲). از نظر صوفیان لقمه دادن به خادم از سر سفره مکروه است؛ به‌ویژه که آن کس خود مهمان باشد (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۸۰؛ باخرزی، ۱۳۵۸: ۱۴۱). اما به قولی دیگر این کار بلامانع است (کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۳). نظاره خوردن دیگران جایز نیست (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۶) چون سبب شرمساری خورنده می‌شود. بنابراین، باید چشم را فروخواباند و به نفس خود مشغول شد (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۷؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۳) تا دیگران به ملاحظه و پروا دچار نشوند. در صورت کم بودن غذا کم بخورد تا به بقیه هم برسد (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۶). اگر می‌خواهد اندک بخورد باید با غذا بازی کند تا دیگران طعام خود را به پایان ببرند و اگر نمی‌تواند، عذر خود را به دیگران بازگوید تا آن‌ها از ادامه دادن به خوردن غذا خجل نشوند (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۹؛ سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). پیش از سیر شدن دست از خوردن بکشند (غزالی، ۱۳۸۴: ۲۸۷؛ سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۸۰) و «نان‌ریزه‌ها را برچیند، آنگاه خلال نماید و کاسه به انگشت پاک کند» (غزالی، ۱۳۸۴: ۲۸۷) یا «کاسه و انگشتان را بلیسد» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۹۰: ۴۳؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۴)؛ چراکه نمی‌داند برکت در کدام طعام و کدام لقمه قرار دارد (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۷۹). جالب آنکه لیسیدن انگشتان و لیسیدن ظرف هنگامی که ظرف جداگانه بود رعایت می‌شد (غزالی، ۱۳۸۰: ۲۸۶؛ باخرزی، ۱۳۴؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۲۷۴). پسندیده است که مهمان خوردن را با نمک پایان دهد؛ زیرا شفافی دردها و دوردانده بیماری‌هاست (سهروردی، ۱۴۲۷: ۳۷۷).

۱۰. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: حاجیان‌نژاد و مشتاقی (۱۳۹۹).

۱) «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ»؛ وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید بی آن که سرگرم سخنی گردید و مشغول حرف زدن نشوید.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن قیسرانی، محمد بن طاهر. (۱۴۱۶ق). *صفوة التصوف*. تحقیق غاده المقدم عدله. بیروت: دارالمنتخب العربی.
- اسپرهم، داود، و رستگار، مرضیه. (۱۳۹۵). «نقد آداب طعام در تصوف». *پژوهشنامه عرفان* ۷ (۱۴): ۲۴-۱.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی. (۱۳۵۸). *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- پورمظفری، داوود. (۱۳۹۷). «دیرینه شناسی کرامات صوفیان، مطالعه موردی طعام اندک و اطعام بسیار». *نقد ادبی* ۱۱ (۴۲): ۸۳-۵۳.
- ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۴ق). *ثمار القلوب فی المصاف و المنسوب*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالنهضة للطبع و النشر.
- جعفریان شهری، الهام سادات. (۱۴۰۰). «ضیافت در نگاه و نظر صوفیان». *هفتمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران*. تهران: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، مرکز توانمندسازی مهارت های فرهنگی و اجتماعی جامعه.
- حاجیان نژاد، علیرضا، و مشتاقی، نگین. (۱۳۹۹). «ستی باستانی در نظام خانقاه، ریشه یابی قاعده لا سلام علی الاکل». *پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)* ۱۴ (۱): ۷۵-۸۶.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۳). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: شقایق.
- حسینی رازی، سید مرتضی بن داعی. (۱۳۱۳). *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*. تصحیح عباس اقبال. تهران: مجلس.
- خوافی، زین الدین ابوبکر. *آداب الصوفیه*. نسخه خطی. کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی. شماره ۱۲۵۹۳.
- دیلمی، ابوالحسن (۱۳۶۳). *سیرت الشیخ الكبير ابو عبدالله بن خفیف شیرازی*. ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی. تهران: بابک.
- سراج، ابونصر عبدالله بن علی. (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*. به کوشش ر. ا. نیکلسون، لیدن: بریل.
- سمتانی، علاءالدوله احمد بن محمد بیابانکی. (۱۳۶۹). «آداب السفر» در *مصنفات فارسی*. به کوشش نجیب مایل هروی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- شمس تبریزی، محمد بن علی بن ملک داد. (۱۳۸۷). *مجموعه مقالات*. به کوشش جعفر مدرس صادقی.

تهران: مركز.

سهروردى، شهاب‌الدين ابو حفص عمر. (۱۴۲۷ق). *عوارف المعارف*. به كوشش احمد عبدالرحيم السايح و توفيق على وهبه. ج ۲. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

سهروردى، ضياء‌الدين ابونجيب. (۱۳۹۲). *آداب المریدین*. ترجمه عمر بن محمد شيركان. تصحيح نجيب مايل هروى. ج ۳. تهران: مولى.

عبادى، ابوالمظفر قطب‌الدين منصور بن اردشير. (۱۳۴۷). *التصفيه فى احوال المتصوفه (صوفى نامه)*. تصحيح غلامحسين يوسفى. تهران: بنياد فرهنگ ايران.

_____ (۱۳۹۳). *مناب الصوفيه*. تهران: مولى.

عطار نيشابورى، ابوحامد محمد. (۱۳۹۸). *تذكرة الاولياء*. به كوشش محمدرضا شفيعى كدكنى. تهران: سخن.

غزالى، محمد بن محمد. (۱۳۸۰). *كيمياى سعادت*. به كوشش حسين خديو جم. تهران: علمى و فرهنگى. ----- (۱۳۵۹). *احياء علوم الدين*. ترجمه مؤيدالدين خوارزمى. به كوشش حسين خديو جم. تهران: بنياد فرهنگ ايران.

قشيرى، ابوالقاسم عبدالكريم بن هوازن. (۱۳۷۴). *الرسالة القشيرية*. تحقيق عبدالحليم محمود و محمود بن الشريف. قم: بيدار.

كاشانى، عبدالرزاق. (۱۳۸۰). *مجموعه رسائل و مصنفات كاشانى*. به كوشش مجيد هادى زاده. تهران: ميراث مكتوب.

كاشانى، عزالدين محمود بن على. (۱۳۹۴). *مصباح الهدايه و مفتاح الكفايه*. به كوشش جلال‌الدين همايى. ج ۱۲. تهران: سخن و هما.

محمد بن منور. (۱۳۷۶). *اسرار التوحيد فى مقامات الشيخ ابى سعيد*. به كوشش محمدرضا شفيعى كدكنى. تهران: آگاه.

مكى، ابوطالب محمد بن على. (۱۴۲۲ق). *قوت القلوب فى معاملة المحبوب و وصف طريق المرید الى مقام التوحيد*. تحقيق محمود ابراهيم محمد الرضوانى. قاهره: مكتبة دارالتراب.

مولوى، جلال‌الدين محمد. (۱۳۷۵). *مثنوى معنوى*. به كوشش ر. ا. نيكلسون. تهران: توس.

نجم رازى، ابوبكر عبدالله بن محمد. (۱۳۸۳). *مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد*. به كوشش محمدامين رياحى. تهران: علمى و فرهنگى.

نجم‌الدين كبرى، ابوعبدالله احمد بن عمر. (۱۳۹۰). *آداب الصوفيه*. به كوشش مسعود قاسمى. تهران: طهورى.

----- (۱۳۹۳). *الاصول العشره*. ترجمه و شرح عبدالغفور لارى. به كوشش نجيب مايل هروى.

تهران: مولی.

نسفی، عزیزالدین. (۱۳۶۲). *الانسان الكامل*. به کوشش ماریژان موله. تهران: طهوری.

نودهی، کبری، و وکیلی، هادی. (۱۳۹۰). «آداب خوراک در ادبیات عارفان و صوفیان ایران تا پایان قرن

هفتم هجری». *ادبیان و عرفان* ۴۲ (۲): ۱۲۷-۱۴۲.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۴). *کشف المحجوب*. به کوشش محمود عابدی. ج ۲. تهران:

سروش.

Abuali, E. (2022). "I tasted sweetness, and I tasted affliction: Pleasure, Pain and Body in Medieval Sufi Food Practices". *The senses and Society* 17 (1): 52-67.

Hoffman, V. J. (1995). "Eating and Fasting for God in Sufi Tradition". *Journal of the American Academy for Religion* 63 (3): 465-484.

Reynolds, G. S. (2000). "The Sufi Approach to Food: A Case Study of Adab". *The Muslim World* 90: 198-217.

Salamah-Qudsi, A. (2009). "The Spiritual Culture of Food: Eating ustoms in Early Sufism". *Acta Orientalia* 72 (4): 419- 436.